یک شنبه 10/7/401 جلسه 11

### مبحث ثالث؛ دلالت جمله خبریه بر وجوب

بدون تردید در بسیاری از موارد هم در قرآن مجيد و هم در روایات، جمله خبریه در موضع طلب استعمال می شود. مثل آیه "لا یمسه الا المطهرون" یا ایه "و الوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین" یا "و المطلقات یتربصن بانفسهن ثلاثة قروء" و در روایات هم نظیر تعابیر یعید یا یغتسل یا یسجد سجدتی السهو یا صحیحه صفوان که دارد كتب إلى أبي الحسن علیه السلام يسأله عن الرجل معه ثوبان فأصاب أحدهما بول و لم يدر أيهما هو و حضرت الصلاة و خاف فوتها و ليس عنده ماء كيف يصنع قال يصلي‏ فيهما جميعا[[1]](#footnote-1).

بحث در این است که آیا این جملات خبریه، دلالت بر طلب وجوبی دارند و با استناد به این جملات می توان حکم به وجوب متعلق طلب کرد یا ولو در مقام طلب استعمال شوند ولی دلالت بر وجوب ندارند و فقط به اندازه اصل طلب که قدر مشترک بین وجوب و استحباب است، از آنها استفاده می شود.

یک قول این است که جمله خبریه دلالت بر وجوب ندارد و نهایتا قدر مشترک و طلب از آن استفاده می شود. عده ای از محققین این نظر را دارند مثل مرحوم محقق ثانی در جامع المقاصد یا مرحوم نراقی که در مستند فرموده جمعی از علماء مثل محقق اردبیلی ، صاحب مدارک و مرحوم مجلسی قائل به عدم دلالت بر وجوب هستند. در مقابل عده ای از محققین به خصوص محققین متاخر قائل به دلالت بر وجوب شده اند؛ مثل مرحوم صاحب حدائق که در مواضع متعددی از حدائق اشاره به اشکال بعضی از محققین در دلالت بر وجوب کرده و فرموده که حق این است که جمله خبریه مستعمل در مقام انشاء و طلب، دلالت بر وجوب دارد و فرقی با صیغه امر ندارد . و اما منع دلالة الجملة الخبرية على الوجوب، ففيه انه لا خلاف و لا إشكال في كون الجملة الخبرية في مثل هذا الموضع إنما أريد بها الإنشاء دون الخبر، فيكون بمعنى الأمر. و الأدلة الدالة على كون الأمر للوجوب من الآيات و الاخبار التي‌ قدمناها في المقدمة السابعة لا اختصاص لها بلفظ الأمر[[2]](#footnote-2).

بنابراین در کلمات متاخرین اصل دلالت بر وجوب مورد اتفاق است و بحث میان متاخرین در وجه دلالت است نه اصل دلالت.

در این مبحث ثالث دو مطلب مورد بحث قرار می گیرد:

مطلب اول کیفیت اراده طلب از جمله خبریه است. زیرا موضوع له جمله خبریه، حکایت از ثبوت نسبت است. لذا باید بررسی شود که وقتی در مقام طلب استعمال می شود، آیا به نحو استعمال مجازی، در خود طلب استعمال می شود یا اینکه جمله خبریه در موضوع له خودش استعمال می شود نه در طلب ، و اراده طلب از جهت داعی خاصی است که برای این استعمال وجود دارد.

مطلب دوم هم این است که فارغ از کیفیت اراده طلب از جمله خبریه، آیا جمله خبريه دلالت بر طلب وجوبی می کند یا فقط دلالت بر اصل طلب می کند؟

مرحوم آخوند در مبحث ثالث با توجه به هر دو مطلب مورد بحث فرموده است که جمله خبریه ای که در مقام طلب استعمال می شود، ولو یک قول این است که دلالت بر وجوب ندارد و فقط اصل طلب را بیان می کند ولی این قول صحیح نیست و دلالت بر وجوب دارد. دلیل منکرین دلالت بر وجوب این است که استعمال جمله خبریه در طلب استعمال حقیقی نیست و وقتی لفظ در معنای مجازی استعمال شود، اگر معانی مجازی مناسب با آن متعدد باشند و هیچ یک بر دیگری ترجیحی نداشته باشند باید توقف کرد. لتعدد المجازات فیها و لیس الوجوب باقواها بعد تعذر حملها علی معناها من الاخبار بثبوت النسبة و الحکایة عن وقوعها.

با این وجود مرحوم آخوند می فرماید که ظاهر این است که جمله خبریه مستعمل در مقام طلب، دلالت بر وجوب دارد. ایشان برای اثبات مختار خود دو تقریب ذکر می کند. تقریب اول به ظهور انصرافی بر می گردد و تقریب دوم به ظهور اطلاقی.

تقریب اول این است که دلالت جمله خبریه بر وجوب به ظهور انصرافی است. ولو تصریح به کلمه انصراف نشده است ولی مراد ایشان همان ظهور انصرافی است. فرموده است جمله خبریه ای که در مقام طلب استعمال می شود، در همان معنای موضوع له که ثبوت نسبت یا عدم ثبوت نسبت باشد استعمال می شود نه در غیر معنای موضوع له. یغتسل یعنی غسل می کند نه اینکه باید غسل کند که مستعمل فیه عوض شده باشد. اختلافی که بین جمله خبریه مستعمل فی مقام طلب و جمله خبریه مستعمل در مقام اخبار وجود دارد اختلاف در داعی بر استعمال است. زیرا داعی بر استعمال در غیر مقام طلب، اعلام ثبوت نسبت است اما در جایی که در مقام طلب استعمال می شود و مستعمل فیه همان ثبوت النسبه است، داعی بعث و تحریک مخاطب نحو المطلوب است و از آنجایی که داعی بر استعمال، طلب است این جمله خبریه دلالت بر وجوب می کند بلکه دلالتش بر وجوب آکد از صیغه امر می شود. زیرا وقتی با جمله خبریه طلب را می رسانند در حقیقت مستعمل فیه این است که این مطلوب که اغتسال است در خارج واقع می شود. این اخبار از وقوع نسبت نشان می دهد که غسل و اغتسال آن قدر مطلوب متکلم است که راضی نمی شود مگر به وقوع آن در خارج و انگار آن را حاصل شده می بیند. به عبارت دیگر مقتضای این اخبار که اغتسال تو در خارج واقع می شود، این است که حتما باید شخص آنرا انجام دهد و لذا اگر این عبارت را در افاده طلب شدید با اغتسل مقایسه کنیم آکد از آن است.

مرحوم آخوند با این تقریب جواب قول اول را داده است. زیرا با این تقریب استعمال جمله خبریه مجازی نیست و تعدد مجازات ندارد.

به مرحوم آخوند اشکال می شود که داعی بعث در چنین استعمالاتی، هم با طلب وجوبی سازگاری دارد و هم با طلب استحبابی. لذا چطور می توانید بگویید جمله خبریه دلالت بر وجوب می کند؟

برای دفع این اشکال باید این مقدمه به تقریب مرحوم آخوند اضافه شود که اگر چه داعی طلب و بعث با هر دو سازگاری دارد اما مناسبت حکم و موضوع اقتضا می کند که آن داعی ای که با این جمله خبریه بیان شده طلب وجوبی باشد. زیرا متکلم در مقام استعمال و در مقام بیان، جمله خبریه را بکار برده است. تعبیر به وسیله جمله خبریه که حکایت از وقوع مطلوب در خارج می کند و نشان می دهد که متکلم راضی نمی شود مگر به وقوع مطلوب، با طلب وجوبی مناسبت دارد نه استحبابی. چون در طلب وجوبی است که مطلوب لا یتخلف است به خلاف طلب استحبابی که ترخیص در ترک دارد. این ظهور، ظهور انصرافی است که منشا آن مناسبت حکم و موضوع است ، يعنی مناسبت بين ما بيّنه و آنچه داعی بر بيان است اقتضاء می کند که داعی بر اخبار طلب وجوبی باشد نه طلب ندبی .

اشکال دیگری به تقریب مرحوم آخوند وارد می شود که در کلام ایشان با تعبیر لا یقال بیان شده و از آن جواب داده اند . اشکال متوجه مقدمه ای است که در تقریب دوم هم وجود دارد. اشکال این است که اگر بگویید جمله خبریه در مقام طلب، در معنای موضوع له استعمال می شود مستلزم کذب است و نمی شود به آن ملتزم شد. چراکه عملا می بینیم که بسیاری از مکلفین متعلق طلب را انجام نمی دهند و مضمون جمله خبریه محقق نمی شود و لذا اگر بخواهیم مستعمل فیه را اخبار و حکایت از ثبوت نسبت بگیریم کذب در قول لازم می آید و خدا و اولیای الهی مبری از کذب هستند. لا يقال كيف و يلزم الكذب كثيرا لكثرة عدم وقوع المطلوب كذلك في الخارج تعالى الله و أولياؤه عن ذلك علوا كبيرا.

مرحوم آخوند جواب می دهد که کذب در صورتی لازم می آید که داعی بر این استعمال هم اخبار و اعلام باشد. ولی اگر داعی بعث باشد کذب لازم نمی آید. در مواردی که داعی اعلام باشد و متکلم بخواهد مخاطب را از مضمون جمله با خبر کند، اگر مضمون محقق نباشد کذب لازم می آید اما اگر داعی اعلام نباشد، این جملات از مقسم صدق و کذب خارج می شوند. مقسم صدق و کذب کلامی است که به داعی اخبار و حکایت از واقع بکار رفته است. انما یلزم الکذب اذا اتی بها بداعی الاخبار و الاعلام لا بداعی البعث[[3]](#footnote-3).

شاهد بر اينکه ملاک و ميزان در صدق وکذب جملات مدلول استعمالی نيست این است که در باب کنایات اگر بگویند زید کثیر الرماد است که معنای استعمالی آن این است که خاکستر خانه او زیاد است، اگر واقعا خاکستری در کار نباشد و یا اگر باشد کثیر نباشد، باید ملتزم به کذب بودن این کلام شد و حال آنکه چنین نیست. بله در این موارد اگر داعی را لحاظ کنیم و تخلف از داعی اتفاق بيفتد یعنی اصلا زید جود نداشته باشد کذب لازم می آید. به عبارت دیگر همانطور که مرحوم حائری در درر فرموده اند صدق و کذب با مضمون نهایی جمله سنجیده می شود نه با نسبت ابتدایی که جمله در آن بکار رفته است.

دوشنبه 11/7/401 جلسه 12

گفته شد که نسبت به استعمال جمله خبریه در مقام طلب باید دو مطلب بررسی شود؛ یکی اینکه کیفیت اراده طلب از جمله خبریه چگونه است و دوم اینکه جمله خبریه دلالت بر وجوب دارد یا فقط اصل طلب را بیان می کند؟

مرحوم آخوند با توجه به هر دو مطلب مورد بحث فرمود که جملات خبریه دلالت بر وجوب می کنند و دلالت آنها آکد از دلالت صیغه امر بر وجوب است ولی نه به این شکل که استعمال در طلب بشوند تا استعمال آنها استعمال مجازی گردد بلکه در همان معنای موضوع له یعنی ثبوت نسبت و عدم ثبوت نسبت استعمال می شوند ولی داعی بر این استعمال بعث مخاطب نحو المطلوب می باشد. مرحوم آخوند دو تقریب برای دلالت جمله خبریه بر وجوب ذکر کردند. تقریب اول این بود که در جملات خبریه آنچه در مقام استعمال لفظ اراده می شود و لفظ در آن استعمال می شود خبر دادن از وقوع فعل در خارج است و این با طلب وجوبی مناسبت دارد. زیرا در طلب وجوبی است که مولی راضی به ترک نمی شود و ترخیص در ترک نمی دهد به خلاف طلب استحبابی که طلب با ترخیص در ترک همراه است. این مناسبت همان چیزی است که مرحوم آخوند از آن به نکته خاص تعبیر کرده است. این نکته موجب ظهور در طلب وجوبی می شود که مقصود از آن ظهور انصرافی است.

در تقریب دوم مرحوم آخوند می فرماید که اگر از تقریب اول هم غمض عین کنیم و به ظهور انصرافی جمله خبریه مستعمل در مقام طلب ملتزم نشویم، از راه اطلاق و مقدمات حکمت می توانیم دلالت جمله خبریه بر وجوب را درست کنیم. زیرا اگر نکته مناسبت اخبار به وقوع با طلب وجوبی موجب ظهور جمله خبر به ظهور انصرافی در وجوب نشود، لا اقل صلاحیت این را دارد که متکلم در مقام بیان با اعتماد بر آن مرادش را بیان کند. اگر متکلم در مقام بیان باشد و برای مراد خود قیدی ذکر نکند و مراد او مردد بین دو حصه باشد که یک حصه مناسبت بیشتری با مدلول لفظ دارد و حصه دیگر چنین مناسبتی ندارد، مقتضای مقدمات حکمت این است که کلام متکلم حمل بر حصه ای شود که مناسبت شديدی با مدلول لفظ دارد. مع أنه إذا أتى بها في مقام البيان فمقدمات الحكمة مقتضية لحملها على الوجوب فإن تلك النكتة إن لم تكن موجبة لظهورها فيه فلا أقل من كونها موجبة لتعينه من بين محتملات ما هو بصدده فإن شدة مناسبة الإخبار بالوقوع مع الوجوب موجبة لتعين إرادته إذا كان بصدد البيان مع عدم نصب قرينة خاصة على غيره فافهم[[4]](#footnote-4)‏.

نسبت به تقریب دوم این مساله جای تامل دارد که آیا این تقریب نیز بر اساس مقدمه ای است که در تقریب اول بیان شد. یعنی فرض تقریب دوم هم این است که استعمال جمله خبریه در مقام طلب استعمال مجازی نیست بلکه استعمال در معنای حقیقی است ولی با داعی طلب و بعث و مناسبت استعمال با داعی، اقتضای حمل بر وجوب می کند یا تقریب دوم غمض عین از تقریب اول حتی مقدمه ماخوذ در آن است؟ یعنی می خواهد بفرماید که حتی اگر قبول کنیم که استعمال حقیقی نیست بلکه مجازی است که منکرین دلالت بر وجوب می گفتند، باز هم به اقتضای اطلاق و مقدمات حکمت دلالت بر وجوب دارد؟ هرچند این فرض دوم هم با عبارات مرحوم آخوند می سازد اما ظهور در این ندارد که غمض عین از استعمال حقیقی کرده بلکه حتی ممکن است بعضی از عبارات شاهد بر خلاف این مساله باشد و نشان دهد که همچنان استعمال را حقیقی می داند.

نکته دیگری که در تقریب دوم وجود دارد این است که مرحوم آخوند در پایان این تقریب فافهم آورده است که اشاره به اشکالی دارد که در کلمات هم آمده است. مرحوم اصفهانی در بیان این اشکال فرموده است که اگر لفظ وضع برای مطلق طلب شده باشد، مجرد اینکه یکی از دو حصه نسبت به حصه دیگر در مقام ثبوت اشدّ مناسبةً باشد، موجب حمل لفظ بر آن نمی شود. بله اگر در مقام محاوره بیان یک حصه موونه زائده داشته باشد و بیان حصه دیگر موونه زائده نداشته باشد می توان لفظ را حمل کرد اما مجرد شدت مناسبت در مقام ثبوت موجب حمل مطلق نمی شود. لكنه لا يوجب‏ تعيّنه‏ من‏ بين‏ المحتملات في مقام المحاورة حتى يقال إنه مبيّن بذاته في مقام البيان، فلو اقتصر عليه المتكلّم لم يكن ناقضا لغرضه و لعله دام ظلّه أشار إليه بقوله فافهم[[5]](#footnote-5).

#### بررسی فرمایش مرحوم آخوند در دو مطلب :

همانطور که گفته شد دو مطلب باید بررسی شود؛ مطلب اول این است که جملات خبریه ای که در مقام طلب استعمال می شوند و قصد نهایی متکلم اخبار و حکایت نیست، کیفیت اراده طلب به چه نحو است. آیا به این نحو است که جمله خبریه به صورت مستقیم در طلب انشائی استعمال می شود تا استعمال در غیر معنای موضوع له و مجازی باشد يا با حفظ استعمال حقيقی از جمله خبريه طلب استفاده می شود ؟

##### **مطلب اول : کيفيت استفاده طلب از جمله خبريه**

وجوه متعددی نسبت به اراده طلب از جمله خبریه مطرح است که عمده این وجوه، چهار وجه است:

وجه اول همانی است که منکرین دلالت بر وجوب می گفتند مبنی بر اینکه هرچند موضوع له جمله خبریه اخبار و حکایت است ولی در بعضی از موارد جمله خبريه در طلب استعمال می شود. مشهور در کلمات قدماء اصحاب همین نظر است. اما همین مشهور که مستعمل فیه را طلب می دانند از نظر دلالت بر وجوب دو طائفه هستند. در هدایه المسترشدین آمده است که یک عده ای قائل شده اند که دلالت بر وجوب ندارد. چون معانی مجازیه متعدد است و وجوب اقوی المجازات نیست تا متعین گردد. صاحب هدایه المسترشدین می فرماید: و الأظهر وفاقا لآخرين دلالتها على الوجوب. اگرچه استعمال مجازی است ولی جمله خبریه انصراف به طلب وجوبی دارد. لاستعمالها اذن فی الطلب[[6]](#footnote-6). یعنی همین که در طلب استعمال شد، انصراف به طلب وجوبی پیدا می کند.

وجه دوم که در کلمات نوع اصولیین من جمله مرحوم آخوند پذیرفته شده این است که جمله خبریه در همان معنای موضوع له یعنی ثبوت يا عدم ثبوت نسبت استعمال می شود و اختلاف بین این جملات خبریه با جملات خبریه متعارفی که در مقام اخبار استعمال می شوند، در داعی بر استعمال است. داعی بر استعمال در نوع جملات خبریه اعلام مضمون به مخاطب است ولی در جملات خبریه مستعمل در مقام طلب، داعی بر استعمال بعث مخاطب نحو مطلوب است.

در کلمات اعلام من جمله مرحوم محقق عراقی در توضیح این وجه آمده است که همانطور که در موارد کنایات لازم گفته می شود و ملزوم اراده می شود، در جملات خبریه مستعمل در مقام طلب هم مستعمل فیه همان نسبت ایقاعیه است ولی داعی بر استعمال افاده ملزوم آن یعنی طلب و بعث می باشد. مثل زید کثیر الرماد که مستعمل فیه کثرت رماد است ولی داعی بر اعلام و افاده، لازم آن یعنی جود زيد است.

وجه سوم در کلام محقق ایروانی در الاصول فی علم الاصول مطرح آمده است. ایشان در بحث قبل فرمود که وقتی صیغه امر که در تعجیز و تهدید استعمال می شود هم مستعمل فیه و هم داعی طلب است و اختلاف بین این موارد و مواردی که صیغه امر در مقام تکلیف حقیقی به کار برده می شود در این است که مستعمل فیه و داعی در مقام تکلیف حقیقی، طلب مطلق است اما در جایی که در مقام تهدید و تعجیز استعمال می شود، طلب مقید است. محقق ایروانی سپس فرموده است که معلوم می شود که وضع جملات خبریه هم از این قبیل است. یعنی اینطور نیست که در طلب استعمال شده باشند بلکه در همان مضمون خبر که ثبوت نسبت باشد استعمال شده اند و داعی بر آن هم طلب نیست ولی فرق بین آنها با جملات خبریه متعارف این است که در آن موارد اخبار از وقوع می کند مطلقا و در این موارد اخبار از وقوع می کند فی تقدیر خاص یا از اشخاص خاص. ایشان معنا کرده است که در عبارت یعید یا یغتسل، اگرچه طلب استفاده می شود اما مفاد جمله این است که یعید المخاطب إن أراد العمل بقانون الشرع او أن العاملَ بقانون الشرع یعید و یغتسل. از همین شرط فهمیده می شود که قانون شرع در این موارد وجوب اعاده یا وجوب غسل است. یعنی وجوب را به دلالت التزامی استفاده می کنیم.

وجه چهارم؛ این وجه یکی از وجوهی است که در کلام محقق عراقی آمده است. در نهایه الافکار در مقایسه بین این وجه چهارم با وجه دوم که مختار مرحوم آخوند بود فرموده است که وجه چهارم اوجه است ولی خود ایشان این وجه را که در نهایه الافکار مطرح کرده در مقالات قبول نکرده است. وجه چهارم این است که در جملات خبریه ای که در مقام طلب استعمال می شوند مستعمل فیه همان معنای حقیقی اخباری است و از نظر داعی هم با جملات دیگر فرقی ندارد و همان اخبار و اعلام است نه طلب، منتها اگر اعلام به تحقق فعل می کند به خاطر تحقق مقتضی آن است. چون مقتضی تحقق فعل وجود دارد متکلم از وقوع آن و تحقق مقتضا خبر می دهد. اینگونه اخبارات هم که به خاطر تحقق مقتضی می باشد خلاف متعارف نیست. در اخبارات متعارف هم این کار صورت می گیرد. ایشان نمونه می آورد. و منها باب اخبار علماء النجوم‏ بمجي‏ء المطر و برودة الهواء أو حرارته فيما بعد حسب ما عندهم من الأمارات الخاصة. در محل بحث هم می گوییم که مولی متعلق را از عبد طلب می کند و عبد مامور به انجام آن است و چون مقتضی که همان اراده مولی باشد در اینجا وجود دارد، به خاطر وجود مقتضی با جمله خبریه خبر از تحقق مقتضا می دهد. ولو اراده مولی علت تامه برای تحقق نیست و امور دیگری هم مثل حکم عقل به لزوم اطاعت مولی دخالت دارند اما این مانع نمی شود که مولی خبر از تحقق مقتضا دهد. بعد خود ایشان در مقایسه بین وجه چهارم و دوم فرموده که ولو هر دو وجه خوب هستند اما وجه چهارم اوجه و اقرب به اعتبار و وجدان است. زیرا در مقایسه بین این دو وجه آنچه موافق با محاورات عرفی است که آثار را به خاطر وجود مقتضی بر اشیاء مترتب می کنند، وجه چهارم است[[7]](#footnote-7).

سه شنبه 12/7/401 جلسه 13

نسبت به کیفیت اراده طلب از جمله خبریه چهار وجه گفته شد. به نظر می رسد وجه صحیح همانی باشد که مرحوم آخوند اختیار کرده است و وجوه اول و سوم و چهارم قابل التزام نیست. زیرا به حسب آنچه بالوجدان از جملات خبریه مستعمل در مقام طلب می یابیم و به ذهن انسباق می یابد، مستعمل فیه همان موضوع له است و این جملات در حکایت از وقوع فعل و نسبت استعمال می شوند؛ یغتسل از حیث استعمال به معنای اغتسل نمی باشد بلکه به معنای غسل می کند است و از آن، اخبار فهمیده می شود. محقق عراقی نیز در نهایه الافکار فرموده است اضعف این وجوه وجه اول است که بگوییم مستعمل فیه مستقیما طلب و انشاء می باشد. لكن أضعفها أولها من جهة بعد انسلاخها عن معناها الإخباري و استعمالها في‏ الطلب‏ و النّسبة الإرسالية[[8]](#footnote-8).

البته باید به اشکال قائلین به وجه اول که استعمال جمله خبریه در وقوع نسبت را مستلزم کذب دانستند نیز جواب داد. جواب این است که التزام به استعمال حقیقی در این موارد مستلزم کذب نیست. چون مناط صدق و کذب مدلول استعمالی کلام نیست بلکه مدلول نهایی کلام است و چون در اینجا مدلول نهایی طلب است نه اخبار، پس مخالفت با واقع صورت نگرفته است تا کذب لازم بیاید.

مرحوم آخوند بعد از اینکه این استعمال را حقیقت دانست، فرمود که داعی بر این استعمال با داعی بر استعمال در بقیه موارد فرق دارد. دلیل بر این نیز هم همان ارتکاز و وجدان است. زیرا در مقابل این رای مرحوم آخوند، فرمایش مرحوم ایروانی و محقق عراقی در وجه سوم و چهارم وجود دارد که در بررسی به این نتیجه می رسیم که آنچه مرحوم آخوند فرموده صحیح است. اگر کسی فرمایش مرحوم ایروانی را قائل شود که در این موارد، متکلم خبر از وقوع می دهد اما وقوع مشروط یا از اشخاص مخصوص، این فرمایش بر خلاف ارتکاز و وجدان است. وقتی به این جملات نگاه می کنیم می بینیم که در مضمون آنها اشتراط نخوابیده است. وقتی متکلم می گوید یعید یا یغتسل ناظر به همه است نه اینکه به اشخاص خاص یا تقدیر خاص نظر داشته باشد؛ چنانکه در صیغه امر مستعمل در مقام تهدید و تعجیز نیز به فرمایش مرحوم ایروانی مبنی بر بعث حقیقی از جانب مولی ولی بنحو مشروط اشکال شد که به حسب متفاهم عرفی بعثی در کار نیست و فقط مولی می خواهد تهدید کند و اشتراط هم صحیح نیست چون این جملات ناظر به افراد خاصی نیست بلکه ناظر به همه است. وجه اشکال فرمایش مرحوم عراقی در وجه چهارم هم بعدا می آید.

بنابراین این قسمت از فرمایش مرحوم آخوند که اختلاف در این جملات در داعی است، داعی در بقیه موارد اطلاع دادن به مخاطب است و در این موارد بعث مخاطب دلیلش همان وجدان و ارتکاز است.

مرحوم آقای خویی استعمال جمله خبریه در طلب را مجازی می داند نه حقیقی. منتها به حسب تقریرات مصباح الاصول این نظر را مبتنی بر مبنای خودشان در حقيقت انشاء کرده و فرموده اند بر حسب مختارما که حقیقت انشاء، ابراز اعتبار نفسانی است، نمی توانیم مستعمل فیه در این موارد را نفس موضوع له بدانیم بلکه مستعمل فیه غیر از موضوع له است. موضوع له جمله خبریه حکایت است ولی در این موارد برای انشاء طلب و در ابراز اعتبار نفسانی استعمال می شود و لذا چون موضوع له و مستعمل فیه با هم مختلف هستند استعمال مجازی می شود. اما در محاضرات فرموده اند که این فرمایش مرحوم آخوند که جمله خبریه مستعمل در مقام طلب، استعمال حقیقی دارد خاطئة علی ضوء کلتا النظریتین فی باب الانشاء يعني نظریتنا و نظریة المشهور.

اما بنابر نظریه ما واضح است که مستعمل فیه با موضوع له مختلف می باشد. زیرا حقیقت انشاء عبارت است از اعتبار الشارع الفعلَ علی ذمة المکلف و ابرازه بمبرزٍ من قولٍ او فعلٍ و موضوع له جمله خبریه حکایت از وقوع نسبت است ولی در مقام طلب که استعمال می شود، به وسیله آن اعتبار نفسانی ابراز می شود. ابراز اعتبار نفسانی به وسیله جمله خبریه، معنایش این است که مستعمل فیه ابراز الاعتبار است. وقتی موضوع له مباین با مستعمل فیه باشد استعمال مجازی می شود.

بنابر نظر مشهور هم مساله به همین نحو است. در توجیه این مساله در محاضرات آمده که استعمال جملات خبریه در مقام انشاء معنایش این است که آنها دلالت بر انشاء می کنند. انشاء هم بنابر نظر مشهور ایجاد المعنی به وجود اعتباری و در عالم اعتبار است. استعمال در مقام طلب یعنی دلالت بر طلب و دلالت بر طلب چیزی نیست جز استعمال در طلب. نمی شود جمله دلالت بر چیزی کند و استعمال در آن نشود. بنابراین چون متفاهم عرفی از جمله خبریه با موضوع له آن مختلف است، باید ملتزم شویم که استعمال جمله خبریه در جایی که مراد نهایی طلب است، بنابر نظر مشهور هم استعمال مجازی است.

به نظر می رسد که اشکال ایشان طبق هیچ یک از مبانی صحیح نباشد. بر اساس نظریه مشهور که حقیقت انشاء ایجاد معنا به وجود انشائی و اعتباری در عالم اعتبار باشد، معلوم است که استعمال مجازی نیست. در توجیه مجازی بودن استعمال این مقدمه آمده بود که استفاده طلب از جمله مستلزم استعمال جمله در آن است. به همین مقدمه اشکال می شود که ولو در مجموع از جمله خبریه طلب استفاده می شود اما استفاده طلب به این معناست که مدلول تفهیمی جمله طلب است. مدلول تفهیمی هم مساوی با مدلول استعمال نمی باشد و هر چیزی که از کلام فهمیده می شود، لزوما به این معنا نیست که لفظ در آن استعمال شده باشد. مثل باب کنایات که مثلا کثرت رماد در معنای موضوع له خودش استعمال شده است اما آنچه از این جمله فهمیده می شود جود و سخاء زید است. در باب اطلاق و تقیید هم طبق این نظر که اطلاق مدلول کلام متکلم است که نظر مشهور همین است هرچند مرحوم آقای خویی قبول ندارند، اطلاق مفاد و مدلول استعمالی کلام نیست. اعتق رقبة در طبیعه مهمله استعمال شده نه طبیعت مطلقه، ولی مدلول تفهيمی جمله اطلاق و ثبوت حکم نسبت به همه افراد طبيعت است . لذا مدلول تفهیمی مساوق با مدلول استعمالی و ملازم با آن نیست.

بنابر نظر خود مرحوم آقای خویی هم که قائل هستند انشاء اعتبار امر نفسانی و ابراز آن است، گفته می شود که این نظر اقتضا ندارد استعمال مجازی باشد بلکه بنابر این مبنا هم استعمال حقیقی قابل التزام است. زیرا ولو حقیقت انشاء اعتبار و ابراز امر نفسانی باشد و به وسیله جمله خبریه امر اعتباری که طلب باشد ابراز شود، اما ابراز طلب به وسیله جمله خبریه یغتسل متوقف بر استعمال یغتسل در طلب نیست بلکه متکلم می تواند یغتسل را در همان معنای خودش استعمال کند اما چون این استعمال به داعی بعث انجام شده، جمله خبریه به ضمیمه این داعی اعتبار نفسانی را ابراز می کند.

وقتی هر دو نحو استعمال ممکن باشد، چون به حسب وجدان و ارتکاز آنچه از کلمه یعید و یغتسل می فهمیم همان معنای موضوع له(يعنی وقوع النسبه و عدم وقوع النسبه) است بايد کلام را در مدلول استعمالی بر همين معنی حمل کنيم .

1. - وسائل/3/505. [↑](#footnote-ref-1)
2. - حدائق الناظرة/1/480. [↑](#footnote-ref-2)
3. - کفایه/71. [↑](#footnote-ref-3)
4. - کفایه/71. [↑](#footnote-ref-4)
5. - نهایه الدرایه/1/314. [↑](#footnote-ref-5)
6. - هدایه المسترشدین/1/662. [↑](#footnote-ref-6)
7. - نهایه الافکار/1/181. [↑](#footnote-ref-7)
8. - نهایة الافکار/1/181. [↑](#footnote-ref-8)